

تأثیر روش «فرزندپروری مسئولانه» در گسترش معروف و پیشگیری از منکر با تأکید بر محبت و مراقبت

فردوس میریان / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

Azamparcham@gmail.com

اعظم پرچم / دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

چکیده

از راه‌های زیربنایی برای گسترش امر به معروف و نهی از منکر، درونی کردن ارزش‌های دینی است که از آغاز کودکی و از درون خانواده تحقق می‌یابد. هدف این مقاله بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری در تربیت کودکان و نقش آن در گسترش معروف و پیشگیری از منکر است. در این زمینه، سبک‌های فرزندپروری مطرح شده از سوی روان‌شناسان و اسلام تبیین و مقایسه شده و تأثیر اساسی‌ترین مؤلفه‌های فرزندپروری، یعنی «محبت» و «مراقبت» بررسی شده است. برخی از رهیافت‌های این پژوهش کاربرد سبک‌های فرزندپروری صحیح در مراحل رشد متفاوت است، هرچند بر محبت در تمام مراحل، تأکید فراوان شده است. «محبت»، همانندسازی و پیروی فرزندان را به دنبال دارد و «روش مسئولانه و محبت‌آمیز» موجب تسهیل درونی شدن ارزش‌های اسلامی می‌گردد. به‌طور معمول، کودکانی که والدین آنها مؤمن و متعهد باشند و با این روش تربیت شوند، با وارد شدن در هر گروه اجتماعی، خود به خود عامل به معروف و دوری‌کننده از منکر خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، فرزندپروری مسئولانه، محبت، خانواده، تربیت.

مقدمه

در هر جامعه، وجود مراقبت‌های رسمی (قوانین و ضمانت‌های اجرای آن) و مراقبت‌های غیررسمی (نظارت عمومی) برای حفظ جامعه از فروپاشی و پیشبرد مقاصد آن ضروری است (قرائی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۲۱۵). در اصطلاح دینی، این‌گونه مراقبت‌ها همان «امر به معروف» و «نهی از منکر» در ابعاد گوناگون آن است. امر به معروف و نهی از منکر با وجود اینکه از واجبات الهی است و همه مسلمانان در برابر آن مسئول هستند، هنوز هم در جوامع مسلمان در ابعاد گوناگون شناختی و اجرایی، کاستی‌های فراوانی دارد. مصادیق «معروف» و «منکر» در همه ابعاد و شئون زندگی انسان، اعم از زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی وجود دارد و گستره مصادیق آن به اندازه‌ای است که عموم مردم، حتی در زندگی روزمره خود و در طول زندگی با آن مواجهند.

یکی از عواملی که موجب گسترش معروف در جامعه می‌شود «نهادینه‌سازی ارزش‌ها و اصول اخلاقی در فرزندان» است. انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی و نهادینه کردن آنها از طریق تربیت و پرورش فرزندان، از موضوعات مهمی است که اخیراً ذهن بسیاری از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مسئولان تربیتی را بیش از پیش به خود مشغول کرده است. روشن است که انسان دارای گرایش‌های مثبت و منفی است. ارزش‌ها و نوع نگرش او، به این گرایش‌ها سمت‌وسو می‌دهد. خانواده، مدرسه، و گروه همسالان از جمله مهم‌ترین عوامل در انتقال و نهادینه‌سازی ارزش‌ها به‌شمار می‌روند. در این میان، خانواده نقش بسزایی در نهادینه‌سازی ارزش‌ها دارد. با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان در مهم‌ترین مرحله رشد تربیت و تغییرپذیری هستند، بهترین زمان برای درونی‌سازی ارزش‌ها زمان کودکی است. بنابراین، انتخاب شیوه‌های صحیح تربیتی در این دوران بسیار تأثیرگذار و مهم است.

در قرن حاضر، عوامل زیادی تربیت فرزندان و رشد اخلاقی آنان را به بحران تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از والدین، مربیان، روحانیان و مسئولان جوامع گوناگون در این‌باره اظهار نگرانی می‌کنند. بحران‌های ترس‌آوری مانند خشونت جوانان، ناشکیبایی، فقدان مهربانی و شکستن ارزش‌ها، محققان و پژوهشگران نوع‌دوست را به تلاش مضاعف برای مقابله با آن برانگیخته است. اخیراً متفکران اسلامی و روان‌شناسان تحقیقاتی به منظور ارائه روش‌های جدید تربیتی و پرورش هوش اخلاقی انجام داده و تألیف‌های ارزشمندی را منتشر کرده‌اند. این‌گونه آثار در عین حال که سودمند هستند، کاستی‌ها و نواقصی دارند؛ زیرا گزاره‌های دینی زمانی می‌تواند ملموس‌تر و کاربردی‌تر شود که با واقعیت‌ها و

نتایج پژوهش‌های جدید تبیین گردد. در مقابل، علوم بشری و پژوهش‌های جدید نیز هر قدر بیشتر به علم الهی متصل شود خطاهای کمتری خواهد داشت.

مطالعات تطبیقی در بین قرآن و علوم بشری از قرن چهاردهم در میان قرآن‌پژوهان رواج پیدا کرد. شهید صدر معتقد است: برای پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و نیازهای روز از قرآن، لازم است ابتدا موضوعات در عالم خارج و اندیشه‌های بشری جست‌وجو گردد و پس از بررسی و تحلیل آنها، به قرآن عرضه شود تا قرآن نیازها و سؤال‌های بشری را پاسخ دهد (ر.ک: صدر، ۱۴۰۹ق).

اخیراً پایان‌نامه و مقاله‌هایی در ارتباط با سبک‌های فرزندپروری از نظر اسلام و روان‌شناسی نوشته شده است؛ مانند پایان‌نامه «بررسی تطبیقی "فرزندپروری" در روان‌شناسی و شیوه‌های "تربیت فرزند" در اسلام» که با راهنمایی دکتر اعظم پرچم و دکتر مریم فاتحی‌زاده نوشته شده است. ولی این تحقیق با نگاهی وسیع‌تر و جامع‌تر به این موضوع پرداخته، و آن را در جهت کاربردی شدن «امر به معروف» و پیشگیری از منکر به کار گرفته است تا با تبیین دستاوردهای جدید در زمینه فرزندپروری و با مقایسه آن با روش‌های تربیتی اسلام، بهترین شیوه‌های فرزندپروری صحیح را معرفی نماید. در ادامه، تأثیر دو بعد از شیوه‌های فرزندپروری، یعنی «محبت و مراقبت در تربیت صحیح فرزندان» و «تأثیر آن در گسترش معروف و پیشگیری از منکر در جامعه» بررسی می‌شود.

این مقاله پاسخ‌گوی سؤال‌های ذیل است:

سؤال اصلی: بهترین شیوه‌های فرزندپروری مؤثر در نهادینه شدن معروف و پیشگیری از منکر کدام است؟

سؤال‌های فرعی: ۱. مؤلفه‌های اصلی فرزندپروری صحیح کدام است؟ ۲. روش‌های صحیح

فرزندپروری در سنین و مراحل گوناگون رشد کدام است؟

از آن‌رو که خانواده کانون تربیت فرزندان است، پیش از ورود به مباحث اصلی، به نقش خانواده در درونی شدن ارزش‌ها پرداخته می‌شود:

خانواده و درونی شدن ارزش‌ها

بشر امروز با وجود پیشرفت‌های سریعی که در علم و فناوری داشته است، به سبب عدم اتکا به تعالیم پیامبران در زمینه اخلاق، معنویت و روابط سالم انسانی، از بحران‌هایی که جسم و روح او را می‌آزارد، رنج می‌برد. راه نجات از این بحران‌ها بازگشت به متون دینی و توجه جدی به اصول اخلاقی، همزمان

با تحقیقات علمی روز است. در این قسمت، بخشی از نتایج تحقیقات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در ارتباط با خانواده و نقش آن در درونی شدن ارزش‌ها و تأثیر آن بر جامعه بیان می‌شود:

خانواده اولین و مهم‌ترین محیطی است که کودک در آن از کیفیت روابط انسانی آگاهی پیدا می‌کند و مبانی زندگی اجتماعی و اصول اخلاقی را به انسان می‌آموزد و او را برای ورود به جامعه آماده می‌سازد؛ زیرا اصول و ارزش‌ها از دوران کودکی نهادینه می‌شوند (دفلور و همکاران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۷). به تعبیر روان‌شناسان، خانواده نخستین مرجعی است که شخصیت فرد در آن شکل می‌گیرد و بانفوذترین مرجع رسمی و اجتماعی برای تربیت است (جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۵). به گفته بوربا، خانواده نخستین مدرسه فضیلت است و با وجود مسموم شدن روزافزون فرهنگ‌ها در جوامع گوناگون، والدین هنوز هم افراد قدرتمندی هستند و می‌توانند در رشد فرزندان تأثیرات عمیقی بگذارند (بوربا، ۱۳۹۱، ص ۲۰ و ۲۱).

از نظر اسلام، خانواده اولین و مهم‌ترین واحد اجتماعی انسان است؛ زیرا تشکیل خانواده سبب ادامه نسل، برقراری آرامش و تأمین نیازهای عاطفی، جسمی و جنسی بشر می‌شود. تعالی خانواده، تکامل انسان موحد را به همراه دارد. از این‌روست که در سخنان پیامبر اکرم ﷺ آمده است: بنایی در اسلام پایه‌گذاری نشده که نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج باشد. ارزش و جایگاه این نهاد به اندازه‌ای است که در قرآن و سنت، بر ازدواج و حفظ انسجام خانواده تأکید شده است. پیامبران الهی و امامان علیهم‌السلام به خانواده خود توجه خاص داشتند و در حفظ انسجام خانواده خود می‌کوشیدند. آن بزرگواران تا آخرین لحظات، با عطف و بردباری در هدایت و تربیت صحیح اعضای خانواده خود تلاش می‌کردند (هود: ۴۲؛ یوسف: ۸۳). در این دیدگاه، والدین در قبال نیازهای جسمی و معنوی کودکان مسئول هستند و از نظر حقوقی، یکی از حقوق فرزندان بر پدر و مادر، تعلیم و تربیت آنهاست (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۷۸، ص ۲۳۶).

در نگاه کلی، می‌توان گفت: خانواده جایگاه شکل‌گیری شخصیت افراد و درونی شدن مفاهیم اخلاقی است. خانواده‌ای که با معیارهای صحیح همسرگزینی تشکیل شده باشد، و زن و شوهر، خود به ارزش‌های اخلاقی و دینی پایبند باشند، با درونی شدن آن ارزش‌ها در خانواده، شرایطی فراهم می‌شود که افراد نیازی به دروغ‌گویی و تبه‌کاری ندارند و به صورت خودجوش، بر گرایش‌های فطری همچون فضیلت‌جویی، حقیقت‌خواهی، و کمال‌طلبی پای می‌فشارند و با تغییر شرایط زمانی و مکانی، رنگ عوض نمی‌کنند. در روایات معصومان علیهم‌السلام از این حالت به‌عنوان «برخورداری از واعظ درونی» یاد شده است که بدون آن، پیمودن راه تکامل اخلاقی مشکل است. امام سجاد علیهم‌السلام می‌فرماید: «ای فرزند آدم، تو همواره در مسیر خیر و خوبی قرار داری، مادام که واعظی از درون داشته باشی و مادام که حسابرسی

خویشتن از کارهای اصلی‌ات باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۳۷). امام علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «آگاه باشید! آن کس که به خود کمک نکند تا واعظ و مانعی از درون جانش برای او فراهم گردد، موعظه و اندرز دیگران در او اثر نخواهد داشت» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹).

در خانواده‌ها، شیوه‌های گوناگون برای فرزندپروری وجود دارد که والدین گاهی، حتی بدون اطلاع علمی از آنها، در تربیت فرزندان خود، آنها را به کار می‌گیرند. شاخصه‌های رفتاری این شیوه‌ها در رشد شخصیتی و فعلیت یافتن استعداد فرزندان تأثیری مستقیم دارد و رفتار اجتماعی آنها را شکل می‌دهد. شیوه‌های تربیتی والدین را می‌توان یکی از مهم‌ترین عواملی به حساب آورد که قادر است به شکلی دوسویه عمل کند: یا عاملی باشد برای گسترش معروف در جامعه و یا عاملی برای گسترش منکرات و رفتارهای ضداجتماعی. امام صادق علیه السلام بر تأثیر والدین در بهداشت روانی فرزندان تأکید نموده و مصونیت از ابتلا به ناهنجاری‌های روانی، اخلاقی، شخصیتی و اجتماعی فرزندان و نسل‌های بعدی آنان را به نوع عملکرد آموزشی و تربیتی والدین منوط دانسته‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵).

رفتارهای مسالمت‌آمیز افراد در جامعه، و نیکی و خیرخواهی آنان نسبت به هموعان خود، که از جمله مصادیق «معروف» است، نتیجه رفتارهای والدین و روش تربیت صحیح آنها و ارتباط مطلوب با فرزندان است و بالعکس، بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی نتیجه برخورد و تربیت اشتباه والدین با فرزندان است. با توجه به اهمیت زیاد روش‌های تربیتی به‌عنوان عاملی در گسترش معروف و پیشگیری از منکر، لازم است این مطلب بیشتر توضیح داده شود.

سبک‌های فرزندپروری

فرزندپروری فرایند تحول و بهره‌گیری از دانش‌ها و مهارت‌های مناسب برای برنامه‌ریزی، خلق، پرورش و تدارک مراقبت از فرزند است. به بیان دیگر، فرزندپروری فعلیتی پیچیده است و شامل بسیاری از رفتارهای اختصاصی می‌شود که هر یک از والدین به‌طور جداگانه و یا با جلب مشارکت یکدیگر، با عمل خود، رفتار کودک را تحت تأثیر قرار دهند. بیشتر پژوهشگران معتقدند: نقش اصلی والدین آموزش و کنترل فرزند است (ر.ک: جان‌بزرگی، ۱۳۹۳).

الف. سبک‌های فرزندپروری در روان‌شناسی

تحقیقات معاصر در شیوه‌های فرزندپروری با مطالعات بامریند روی کودکان و خانواده‌های آنان شروع شده است. بامریند با توجه به دو بعد «پاسخ‌دهی» و «تقاضا»، چهار روش فرزندپروری ارائه کرده است. ابتدا دو بعد مزبور:

اول. بعد پاسخ‌دهی (صمیمیت و اطمینان‌بخشی): این روش به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان‌بخشی به کودکان، و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

دوم. بعد تقاضا (کنترل): به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده از طریق داشتن تقاضاهای متناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد. از نظر بامریند با توجه به دو بعد مذکور، شیوه‌های فرزندپروری چهار گونه است:

۱. فرزندپروری مقتدرانه: در این شیوه تربیتی، بعد پاسخ‌دهی و تقاضا زیاد است. قاطعیت، کنترل منطقی همراه با اعطای آزادی‌های معقول از ویژگی‌های این روش تربیتی است (احدی و جمهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

۲. فرزندپروری مستبدانه: در این روش، بعد پاسخ‌دهی کم و بعد تقاضا زیاد است. والدین محبت کمتری به فرزندان خود دارند و کنترل زیادی بر آنان اعمال می‌کنند. آنان از تنبیه و زور برای وادار کردن کودک به رعایت قوانین و خواسته‌های خود استفاده می‌کنند (استافورد، ۱۳۷۷، ص ۲۶).

۳. فرزندپروری سهل‌گیرانه: والدین سهل‌گیر کنترل کمتری بر فرزندان خود دارند. بعد پاسخ‌دهی آنها زیاد و تقاضا کم است. توقع چندانی از کودک ندارند و در اعمال مقررات، اهمال می‌کنند (همان، ص ۹۶).

۴. فرزندپروری مسامحه‌کارانه: در این شیوه تربیتی، کنترل و محبت به فرزندان در کمترین سطح قرار دارد. عدم اطاعت از طرف کودکان در این خانواده‌ها، امری طبیعی به شمار می‌رود، و بیشتر توجهشان این است که کوچکند و ضرورت ندارد که از قوانین تبعیت کنند. مهم‌ترین ملاک برای مدیریت این خانواده‌ها رضایت کودک است. آنها مجبور نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند یا کارهای خانه را انجام دهند (برک، ۱۳۸۱، ص ۳۸۳).

گروهی از روان‌شناسان مانند بامریند، برک و جان‌بزرگی، در بین چهار روش مذکور، «فرزندپروری مقتدرانه» را بهترین سبک فرزندپروری می‌دانند. آنان معتقدند: این روش بیش از سایر روش‌ها به اجتماعی شدن کودک کمک می‌کند و نسبت به سه روش دیگر از مزایای بیشتری برخوردار است (جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۹-۳۳). برخی از محققان اسلامی معتقدند: این سبک، بیش از همه به سبک فرزندپروری مسئولانه از نظر اسلام نزدیک است. در این نظریه، «فرزندپروری مسئولانه» مناسب‌ترین روش برای تربیت فرزندان است. فرزندپروری مسئولانه در دو بعد کنترل و محبت متعادل

و به دور از افراط و تفریط است (پرچم و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴). البته در سبک فرزندپروری اسلامی، بهتر است به جای واژه «کنترل» از واژه «مراقبت» استفاده شود؛ زیرا در سبک فرزندپروری اسلامی، بیشتر بر مواظبت و پرورش صحیح تأکید شده است.

گروه‌های والدین در تربیت فرزند

در تقسیم‌بندی دیگر، والدین در زمینه شیوه فرزندپروری خود به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- والدین مستبد: این دسته والدین بسیار رگ و قاطع هستند و برای انجام کارها، محدوده زمانی مشخصی را تعیین می‌کنند. قواعد مشخصی دارند و بر فرمان‌برداری و متابعت تأکید می‌کنند و تحمل نافرمانی را ندارند. برخی دیگر از ویژگی‌های والدین مستبد عبارت است از: کارآمدی، جسور بودن، انعطاف‌ناپذیری و جدی بودن. در این نگرش، «مستبد» به معنای دیکتاتور یا سلطه‌گر نیست و نباید آن را یک سبک فرزندپروری منفی و زیان‌بار تلقی کرد.

- والدین مساوات‌طلب: والدین مساوات‌طلب اعتقاد دارند باید به کودکان حق انتخاب داد. در این خانواده‌ها، کودکان یاد می‌گیرند که نظرات و اعتقاداتشان ارزشمند و محترم است. قواعد ساده‌ای بر این خانواده‌ها حاکم است و شکستن آنها پیامدهای معقولی دارد. برخی از ویژگی‌های والدین مساوات‌طلب: همراهی و همیاری، شریک بودن، مسئولیت‌پذیری، تصمیم‌گیری، پرهیز از رئیس‌مآبی، تنبیه‌گر نبودن.

- والدین سهل‌گیر: این والدین برخورد محبت‌آمیز و همراه با همدلی با فرزندشان دارند و آنها را تشویق می‌کنند. این والدین می‌توانند انگیزه‌های درونی کودکان، مثل نیاز به پیشرفت را بیدار کنند. برخی از ویژگی‌های والدین سهل‌گیر عبارت است از: پذیرایی، حامی بودن، مؤدب و متواضع بودن، سازگاری، مدارا، برانگیزندگی از پشت صحنه، صبور بودن. عنوان «سهل‌گیر» به معنای منفعل، تنبل، بی‌تفاوت، بی‌توجه یا ضعیف نیست.

این سبک‌ها تا حد زیادی متأثر از میراث خانوادگی است و مسائل مربوط به آن تا حد زیادی بستگی دارد به سبک ارتباطی فرزندی که والدین با او سروکار دارند. گاهی سبک «فرزندپروری مستبد» بهترین سبک فرزندپروری است و در شرایط خاص و در خصوص برخی کودکان بهترین نتیجه را می‌دهد. گاهی سبک «فرزندپروری سهل‌گیر» بهترین سبک به شمار می‌رود. هیچ‌یک از این سبک‌ها را نمی‌توان به‌عنوان بهترین سبک فرزندپروری معرفی کرد؛ زیرا هر یک از فرزندان گرایش‌ها، مقاومت‌ها و خلق و خوی خاص خود را دارند و به همین نسبت، با شیوه خاص خود با

والدین ارتباط برقرار می‌کنند. برخی از آنان نافرمان هستند؛ برخی دیگر مشارکت‌طلب؛ و برخی منفعل و مطیع. بنابراین، برای انتخاب شیوه فرزندپروری، ابتدا باید شیوه ارتباطی فرزند را شناسایی کرد (مک‌گرا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲-۱۶۸).

تفاوت این دیدگاه با دیدگاه قبلی این است که در انتخاب شیوه فرزندپروری، بر خلق و خو و خصوصیات ویژه فرزند تأکید شده است. بنابراین، در یک خانواده، ممکن است والدین نسبت به هر یک از فرزندان خود شیوه‌های فرزندپروری متفاوتی به کار گیرند.

همان‌گونه ملاحظه می‌شود در دیدگاه‌های مذکور، در انتخاب روش تربیتی صحیح، به شرایط سنی فرزندان توجه نشده است. ولی / اشتاینبرگ به شرایط سنی و مراحل رشد کودکان نیز توجه کرده است. به اعتقاد او، گرچه اصول اساسی تربیت صحیح در سراسر دوران کودکی و نوجوانی ثابت می‌ماند، اما شیوه عمل کردن به این اصول باید متناسب با مرحله رشد کودک باشد. اگر نوزادها شب‌ها بیدار می‌شوند، سه‌ساله‌ها کج خلق و بهانه‌گیر هستند و نوجوانان اصرار دارند با هر سخنی بحث و جدل کنند، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها ناشی از اشتباه والدین نیست یا به خاطر مشکل آفرینی عمدی کودکان نیست، بلکه این‌گونه رفتارها بخش طبیعی و غیرقابل اجتناب طفولیت، نوپایی یا نوجوانی است. والدین می‌توانند یاد بگیرند چگونه به چالش‌های موجود در هر دوره پاسخ بهتری بدهند (اشتاینبرگ، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

ب. سبک‌های فرزندپروری در اسلام

در سبک‌های فرزندپروری اسلامی، بر اصول اساسی مانند «محبت زیاد» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۸۶۰) و «مسئولیت‌پذیری والدین» (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳) تأکید شده است. در عین حال، در به‌کارگیری این اصول، نسبت به شرایط متفاوت سنی، و استعداد و توانایی‌های خاص هر کودک نیز توجه شده است. در احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دوران تربیت فرزند به سه دوره تقسیم شده و برای هر دوره، روش خاص آن دوره ارائه گردیده است: «الولدُ سیدٌ سبع سنین، و عبدٌ سبع سنین، و وزیرٌ سبع سنین؛ فرزند، هفت سال [نخست] سرور، و هفت سال [دوم] عبد [و مطیع] و هفت سال [سوم] وزیر [و معاون] است» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸). سه ویژگی متفاوت و متضاد «سید»، «عبد» و «وزیر» در شرایط سنی متفاوت فرزندان به این معناست که لازم است در هر دوره، والدین رفتارهای خود را متناسب با آن شرایط تنظیم کنند.

۱. در هفت سال اول، رفتار والدین نسبت به کودک با پاسخ‌دهی زیاد و تقاضای کم همراه است. روشن است که هر قدر سن کودک کمتر باشد توجه و رسیدگی والدین به او بیشتر است؛ به گونه‌ای که والدین در ارتباط با نوزادان فقط پاسخ‌گو هستند و همه نیازها و خواسته‌های معقول کودک را ارضا می‌کنند. به همین سبب، برای این دوره سنی کودکان از واژه «سید» استفاده شده است. این روش با روش «مقتدرانه» بامریند، که در آن هر دو بُعد پاسخ‌دهی و تقاضا زیاد است تفاوت دارد، و با روش «سهل‌گیرانه» دکتر فیل، که با محبت و پاسخ‌دهی زیاد همراه است، شباهت بیشتری دارد. طبق حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند: «الْغُلَامُ يُلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ»، مشخصه مهم این دوران برای کودکان «بازی» است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۷).

۲. در هفت سال دوم، به تدریج تقاضای والدین افزایش می‌یابد. به کار بردن واژه «عبد» برای فرزند نشانگر آن است که چنانچه پدر و مادر از اوایل کودکی شیوه‌های صحیح تربیتی را با عشق و محبت به کار گرفته باشند، فرزندان از آنان اطاعت خواهند کرد. این دوره بهترین زمانی است که فرزندان آمادگی پذیرش امر و نهی را دارند. بنابراین، در صورتی که والدین بر سر ارزش‌های دینی و اجتماعی توافق داشته باشند و جو عاطفی بر خانواده حاکم باشد، امر و نهی آنان بیشترین تأثیر را خواهد داشت. البته روش امر و نهی متناسب با روحیات و خلق و خوی کودک و نوجوان انتخاب می‌شود. جدیت و قاطعیت با تداوم محبت و همدلی، بدون بروز خشونت، از جمله رفتارهای صحیح در این دوره است. در این دوره، از شیوه آمرانه در انجام مصادیق معروف (مانند نماز)، بیش از دوره‌های دیگر استفاده می‌شود. برخی از رفتارها در این روش، مانند رفتارهای والدین مستبد به معنایی است که دکتر فیل ارائه داده است؛ زیرا «استبداد» در اینجا، به معنای دیکتاتوری، زورگویی و خودرأیی نیست، بلکه استقامت و ثبات بر ارزش‌ها و اصول اخلاقی و مصلحت واقعی فرزندان است. ولی با روش «مستبدانه» در تعریف بامریند، که پاسخ‌دهی کم، تقاضای زیاد، زورگویی و تنبیه از مشخصات آن برشمرده شده، متفاوت است. با توجه به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام، که هفت سال دوم را زمان آموزش قرآن می‌داند («وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ» همان)، بهترین زمان آموزش مصادیق «معروف» و «منکر» به کودکان به صورت القایی و زبانی از هفت‌سالگی است.

۳. در هفت سال سوم، تقاضا و امر و نهی کاهش یافته، مسائل بیشتر به صورت مشاوره‌ای مطرح می‌گردد. در این مدت، والدین بیشتر به جوان و نوجوان اعتماد می‌کنند و به او مسئولیت می‌دهند. این رفتارها احساس اعتماد به نفس و استقلال را در آنان تقویت کرده، به آنان

می‌آموزد که برای تشکیل زندگی خانوادگی جدید آماده شوند. در این دوره، والدین برخی از خصوصیات والدین مساوات‌طلب مانند همراهی و همیاری، شریک بودن، و دوری از رئیس‌مآبی را بیشتر بروز می‌دهند. همچنین اقتضای به‌کارگیری روش صحیح در این دوره، آن است که پدر و مادر واجد بعضی از خصوصیات والدین سهل‌گیر (در تعریف دکتر فیلی)، مانند پذیرایی، حامی بودن، بردباری و برانگیزندگی از پشت صحنه، باشند.

مقایسه دو دیدگاه اسلام و روان‌شناسی

با نگاهی به سبک‌های فرزندپروری در روان‌شناسی و اسلام، ملاحظه می‌شود که در اسلام، کیفیت و کمیت، تقاضا و پاسخ‌دهی در مراحل گوناگون رشد، کاملاً متفاوت است. ولی در روان‌شناسی، در تبیین سبک‌های فرزندپروری و تأیید یا رد هر یک از آن سبک‌ها، غالباً به مراحل رشد توجهی نشده است. در این زمینه، تعداد کمی از روان‌شناسان مانند/ریکسون و/اشتاینبرگ به مراحل رشد یا سنین گوناگون برای فرزندپروری اشاره کرده‌اند (هنریگتون، ۱۳۷۳، ص ۲۴۰؛ اشتاینبرگ، ۱۳۹۴، ص ۹۸). این امر موجب شده است که در روان‌شناسی، تقسیم‌ها و تحلیل‌های متفاوتی در انتخاب بهترین شیوه فرزندپروری ارائه شود و در بین روان‌شناسان، اختلاف نظر به وجود آید.

موضوع دیگری که در روش فرزندپروری اسلامی به آن توجه می‌شود این است که در این روش، نسبت به مصادیق واجب، مستحب، مکروه و حرام، شیوه‌های گوناگون «مقتدرانه»، «مسامحه‌کارانه» و «سهل‌گیرانه» به‌کار گرفته می‌شود. روشن است که در خانواده‌های مذهبی، انجام عبادات واجب، مانند نماز، و ترک محرّمات مهم‌ترین مسائلی است که نمی‌توان درباره آنها مسامحه کرد. ولی در انجام اعمال مستحب و ترک مکروه، سهل‌گیری و مسامحه بلامانع است.

از مزایای دیگر فرزندپروری اسلامی، این است که توکل بر خداوند و دعای والدین سبب آرامش و بردباری بیشتر آنان در برابر مشکلات و موانع تربیت صحیح فرزندان می‌شود. آنان می‌دانند که چنانچه به وظایف خود عمل کنند و سعی نمایند فرزندان را عامل به معروف و دوری‌کننده از منکر تحویل جامعه دهند، تلاش آنان نزد خداوند مأجور است. بنابراین، در صورتی که در هر مرحله از فرزندپروری خود ظاهراً با شکست مواجه شوند احساس خستگی و ناامیدی نخواهند داشت.

پاسخ‌دهی، مراقبت و کنترل فرزندان در روش تربیتی مطرح شده در اسلام، بر محور تعادل است. در این دیدگاه، بهترین پاسخ‌دهی به فرزند «محبت» است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۹). در

بعد مراقبت و کنترل، تقاضاهای والدین متناسب با توانایی‌های فرزندان است و به اندازه توان، از آنها انتظار دارند (بقره: ۲۸۶). امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَلَدَهُ عَلَىٰ بَرٍّ» قَالَ: قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَىٰ بَرٍّ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنِ مَعْسُورِهِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۵۰). در خانواده‌های سخت‌گیر و مستبد، که معمولاً والدین حالات روانی و عاطفی مطلوبی ندارند و به نیازهای طبیعی و ضروری فرزندان خود بی‌اعتنا هستند، روابط با فرزندان بسیار نامطلوب و دور از مهر و محبت است. احساس حقارت و بی‌کفایتی، ترس از انزوا و گوشه‌گیری، ناتوانی در برقراری روابط عاطفی و اجتماعی، و ناسازگاری زایدی رفتارهای نابخردانه این‌گونه والدین سبب گرایش فرزندان به انحرافات می‌شود.

از بررسی شیوه‌های صحیح فرزندپروری در هر دو دیدگاه، می‌توان دریافت که بر دو اصل ثابت «محبت» و «مراقبت» (کنترل بجا و متناسب با سن) بیش از اصول دیگر تأکید شده است. به‌ویژه در فرزندپروری اسلامی، که بر نیازهای عاطفی، جسمی و تربیتی فرزندان توجه خاص شده است، می‌توان گفت: «محبت» و «مراقبت کافی» دو اصل اساسی محسوب می‌شوند. بنابراین، در بخش بعدی مقاله، در خصوص محبت و مراقبت بیشتر توضیح داده می‌شود.

نقش محبت در فرزندپروری صحیح و تأثیر آن در گسترش معروف و پیشگیری از منکر

بارزترین شاخصه در فرزندپروری اسلامی، «عشق و علاقه» به فرزند و «محبت و مهربانی» نسبت به اوست. هرچند والدین به‌طور فطری و طبیعی فرزندان خود را دوست دارند، ولی در طول تاریخ، عواملی از قبیل فقر مالی و فرهنگی، جنسیت فرزند و حتی شکل و قیافه خاص آنان تأثیر منفی در جلب محبت والدین داشته است. رفتارهایی از قبیل زنده به گور کردن دختران (تکویر: ۹)، کشتار فرزندان از ترس فقر (اسراء: ۳۱)، سقط جنین، و خشونت‌های خانگی نمونه‌های اعمالی است که بر خلاف فطرت پاک انسان‌ها در طول تاریخ انجام می‌گرفته است.

با نزول آیات قرآن در حرمت و نکوهش رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به فرزندان و به‌ویژه عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در محبت به آنان و تکریم دختران، خشونت نسبت به فرزندان تا حد زیادی دست‌کم - در بین مسلمانان کنترل گردید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه‌تنها فرزندان خود، بلکه همه کودکان را بسیار دوست داشتند و به آنها مهر و محبت می‌کردند، با آنها بازی می‌کردند و به دیگران نیز توصیه می‌نمودند که اطفال را دوست بدارند و به آنها محبت کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۱، ۹۲). در

روایتی از قول خداوند و از زبان حضرت موسی علیه السلام، دوست داشتن فرزندان از بهترین اعمال معرفی شده و در چند منبع روایی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند بنده را به خاطر شدت محبت و دوستی فرزندش، مورد رحمت خویش قرار می‌دهد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۸۳). با اینکه دین اسلام دینی میانه‌رو و متعادل است، در حدیث مذکور فرمود: «ان الله لیرحم العبد لشدة حبه لولده». در ارتباط با محبت به فرزند از کلمه «شدة» استفاده شده که نشانگر محبت زیاد است. به نظر می‌رسد بی‌توجهی و بی‌مهری بسیاری از والدین در طول تاریخ و به‌ویژه در صدر اسلام علت صدور نزول چنین احادیثی بوده است. بنابراین، مؤمنان با وجود اینکه بیشترین محبتشان برای خداست، ولی طبق غریزه و فطرت پاک خدادادی و برای اطاعت از او، فرزندان را بسیار دوست دارند. با این حال، دوستی زیاد فرزند، زیاده‌روی در اجرای خواسته‌های او و نافرمانی خداوند را به همراه نخواهد داشت.

متخصصان روان‌شناس نیز بر محبت کردن به فرزندان تأکید می‌کنند و محبت را از مؤلفه‌های اصلی و ضروری برای تربیت موفقیت‌آمیز و صحیح می‌دانند. *اشتاینبرگ* می‌گوید: «هر قدر به فرزندان محبت کنید زیاد نیست». او در تبیین این اصل، بر «محبت خالصانه» تأکید می‌کند و معتقد است: لوس شدن کودک نتیجه ابراز محبت زیاد نیست، بلکه ناشی از دادن چیزهای دیگر به جای محبت به اوست؛ چیزهایی مثل چشم‌پوشی از خطا، انتظارات اندک و دادن چیزهای جورواجور.

روان‌شناس دیگر می‌گوید: با وجود مشکلات، بحث و جدل‌ها و فراز و نشیب‌هایی که معمولاً با زندگی خانوادگی همراه است، روابط خانوادگی در خانواده موفق همچنان مستحکم است؛ زیرا پایه و اساس آن بر عشق و محبت استوار گردیده است. اگر نیاز به تعلق و دوست داشتن در خانواده تأمین شود احتمال اینکه فرزندان جذب گروه‌های نامناسب و خلاف‌کار خارج از خانواده شوند کمتر خواهد شد (مک گراو، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۳).

از نظر *بامریند* نیز کمبود محبت موجب می‌شود فرزندان خام‌پرورش یابند که غالباً از لحاظ اجتماعی ناشایست و فاقد خویش‌داری هستند. این کمبود محبت زمینه‌ساز پیدایش نارسایی‌های تربیتی در بزرگسالی می‌شود (دریافزون، ۱۳۸۸).

محبت و مهرورزی نسبت به فرزندان کمک می‌کند که آنان والدینشان را الگوهای رفتاری خود قرار دهند و به تقاضاهای آنان در عمل به قوانین خانواده پاسخ مثبت دهند. نتیجه تحقیقات گروهی از روان‌شناسان نشان می‌دهد عاطفه مثبت هنگام تربیت و مذاکره به جای کنترل مستقیم، موجب ارتقای سطح پیروی در کودکان می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۳۹۳، ص ۱۸).

«محبت» مؤلفه اصلی در سبک‌های فرزندپروری صحیح است که در گرایش فرزندان به کارهای پسندیده، مؤثر است. مهر و محبت در تکوین شخصیت افراد نقش قابل توجهی دارد. در مقابل، «محرومت عاطفی» موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می‌گردد؛ یعنی در صورتی که فرد از سوی والدین خود احساس بی‌محبتی کند، چه‌بسا ممکن است برای جبران آن، درصدد انتقام‌جویی برآید و اعمال خطرناکی بر خلاف قانون و هنجارهای اجتماعی مرتکب شود. نقش مهر و محبت از سوی والدین به قدری اهمیت دارد که گفته می‌شود: اگر فرزندان از محبت والدین سیراب نشوند و احساس کمبود محبت کنند و آنها را تکیه‌گاهی امن و مورد اطمینان برای خود به شمار نیاورند، ممکن است جذب کسانی شوند که نسبت به آنها اظهار محبت و علاقه کاذب می‌کنند و این آغازگر انحرافات بعدی آنان است. این در حالی است که اگر به نیازهای عاطفی فرد در محیط خانواده توجه شود، فرزند در مقابل بسیاری از اظهار محبت‌های ساختگی، خویشتن‌داری می‌کند و از فریب آنها مصون خواهد ماند و بر اساس عقل و خرد و به‌دور از احساسات، جهات مثبت و منفی عمل خود را خواهد سنجید. در واقع، محبت کردن از ابزارهایی است که می‌تواند والدین را در نهادینه کردن ارزش‌ها در فرزندان به هدف برساند. محبت یکی از عوامل مهم در جذب افراد به شمار می‌آید که اثر آن بر روی تربیت‌شونده عمیق و پایدار است. والدین می‌توانند به وسیله محبت، منویات تربیتی خود را به فرزندان القا کنند و آنها را مطابق هنجارهای دینی پرورش دهند.

فقدان و یا کمبود محبت زمینه‌ساز اضطراب، تشویش، ناراحتی، پدید آمدن احساس حقارت و پناه بردن فرزند به دیگران می‌شود. بهترین پاسخ‌دهی والدین مسئول به فرزندان، محبت است. از این‌رو، والدین مسئول به روش‌های گوناگون، محبت خویش را به فرزندان نشان می‌دهند؛ زیرا می‌دانند دوام دوستی بین والدین و فرزندان، در «ابراز محبت» است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۲). این‌گونه والدین فرزندان خود را زیاد دوست دارند و آنها را مکرر می‌بوسند (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۸)، در آغوش می‌گیرند، نوازش می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۹۹). با آنان مهربانانه و دلسوزانه صحبت می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)، و به آنها نگاه مهربانانه دارند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰).

نقش محبت در گسترش معروف و نهی از منکر از دو جهت قابل بررسی است:

الف. تأثیر محبت بر تقویت عزت نفس

اگر از همان زمانی که انسان پا به عرصه وجود می‌گذارد دیگران، به‌ویژه والدین، ارزش و جود او را احساس کنند و بدون توجه به جنسیت و ویژگی‌های ظاهری، با عشق و محبت پذیرایش گردند،

احساس کرامت و عزت نفس را در او به وجود می‌آورند. از آن‌رو که محبت در جهت کرامت نفس انسان است، با عزت‌بخشی به فرزندان، زمینه را برای گسترش معروف و نهی از منکر فراهم می‌کند. در واقع، یکی از راه‌های درونی کردن ارزش‌های اسلامی، آشنایی با خود حقیقی است؛ همان کرامت، عزت و شرافت نفس. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: هر کس به شرافت نفس خویش توجه داشته باشد، آن را از ذلت در تمایلات نفسانی بازمی‌دارد (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۷۷، ص ۹۲۷).

استاد مطهری می‌گوید:

انسان به حکم اینکه دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است، که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است، ناآگاهانه آن کرامت را احساس می‌کند و بعد در میان کارها و ملکات، احساس می‌کند که این کار با این شرافت متناسب هست یا نه. وقتی احساس تناسب و هماهنگی می‌کند آن را خیر و «فضیلت» می‌شمرد، و وقتی آن را برخلاف آن کرامت می‌یابد آن را «رذیلت» می‌داند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۷۳۸).

بزرگداشت و احترام به شخصیت، برای فرزندان یک نیاز طبیعی است. بر اثر غریزه حب ذات، که در طبیعت انسان نهاده شده است، به ذات خویش علاقه دارد، دوست دارد که دیگران نیز شخصیت او را بپذیرند. چنانچه این نیاز طبیعی فرزندان در خانواده تأمین شود احساس آرامش کرده، به نفس خویش اعتماد پیدا می‌کند، از استعدادهای نهفته خویش استفاده می‌نماید. به وسیله احترام، می‌توان شخص را به کارهای نیک - به این عنوان که با شخصیت گرامی او سازگار است - هدایت کرد و از کارهای بد و اخلاق زشت - به این عنوان که با شخصیت والای فرد ناسازگار است - برحذر داشت. انسان برای حفظ کرامت ذات، مقام و موقعیت خود، حاضر می‌شود حتی از خواسته‌های درونی خویش چشم‌پوشی کند.

ب. تأثیر محبت بر همانندسازی و اطاعت از والدین

بعد دیگر محبت، که در گسترش معروف قابل بررسی است، این است که بهبود روابط و گرم بودن والدین موجب جذب و انجذاب افراد و تأثیرگذاری والدین بر فرزندان می‌شود. نتیجه این ارتباط والدین با فرزندان، «همانندسازی» در فرزندان است. «همانندسازی» به فرایندی اطلاق می‌شود که به موجب آن، کودک تلاش می‌کند خصوصیات شخص دیگر را درونی کند (ماسن، ۱۳۶۸، ص ۴۵۵). والدین از این طریق، می‌توانند بسیاری از ارزش‌های اسلامی و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی را به فرزندان خود آموزش دهند و از این طریق، در گسترش معروف مؤثر باشند.

همان‌گونه که مطالعات نشان می‌دهد، فرزندان بیشتر با والدینی همانندسازی می‌کنند که گرم و مسلط باشند و کنترل امور را در دست بگیرند (هتریگتون، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵).

از نظر اسلام، در سایه محبت است که فرزندان به والدین خود اعتماد می‌کنند و به آنها گرایش پیدا می‌یابند (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۵۱۰). ابراز محبت والدین، به فرزندان سمت و جهت می‌دهد و حاصل آن توجه عمیق فرزندان نسبت به والدین است. هنگامی که این توجه حاصل شد می‌توان با ابراز محبت، فرد را به انجام برخی اعمال صالح، و با منع محبت او را به ترک اعمال برانگیخت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های محبت این است که میان محبت و اطاعت رابطه‌ای معین وجود دارد؛ با ظهور محبت، اطاعت و همرنگی پیدا می‌شود و محب به محبوب تأسی می‌کند. انسان به هرچه علاقه پیدا کند، بدو متمایل می‌شود و سعی در همسانی می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۷۷).

یکی از راه‌های درونی شدن ارزش‌های متعالی، فراهم کردن شرایطی است که مرتبی با میل درونی و از روی نیاز، الگوهای خود را کشف کند و به‌طور خودانگیخته با آنچه خواهان ارائه آن است، همانندسازی کند. وقتی فرزندان ارزش‌های اخلاقی را به‌طور مجسم در رفتار و زندگی والدین خود ببینند، با عظمت و زیبایی و جاذبه آنها آشنا می‌شوند. در این صورت، زمینه برای شکوفایی و درونی شدن مفاهیم اخلاقی فراهم می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت: چون فرزندان بیشتر با والدینی همانندسازی می‌کنند که گرم هستند و ارتباط بهتری با فرزندان خود برقرار می‌کنند، به وسیله محبت می‌توان بسیاری از ارزش‌های اسلامی را در فرزندان نهادینه کرد و به گسترش معروف و نهی از منکر در جامعه کمک نمود.

نقش مراقبت در فرزندپروری صحیح و تأثیر آن در گسترش معروف و پیشگیری از منکر

مؤلفه دیگر فرزندپروری صحیح، که نقش بسزایی در نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی دارد، «مراقبت» است. نظارت و مراقبت، مکمل وظایف حمایتی و هدایتی والدین است. والدین باید در زمینه گسترش معروف و پیشگیری از منکر، در کنار حفاظت و حمایت از فرزندان و هدایت آنها، از وظایف نظارتی خود غافل نشوند و بر رفتار فرزندان خود مراقبت و کنترل لازم و کافی داشته باشند.

پژوهشگران معتقدند: بین حضور والدین و نظارت آنها بر رفتارهای فرزندان و انحراف و مشکلات رفتاری آنها ارتباط محکمی وجود دارد. هر قدر میزان کنترل و نظارت پدر و مادر کمتر باشد، به همان نسبت این احتمال که فرزندان مرتکب رفتارهای خلاف‌کارانه، مصرف مواد مخدر، رفتارهای نامناسب،

مصرف مشروبات الکلی و استعمال دخانیات شوند، بیشتر است. علاوه بر این، هر قدر نظارت و کنترل والدین کمتر باشد، به همان نسبت فرزندان اوقات بیشتری را با همسالانی که دارای رفتارهای ضداجتماعی هستند، تلف خواهند کرد که این امر به نوبه خود موجب می‌شود آنها به سمت فعالیت‌های ضداجتماعی و مصرف مواد مخدر سوق داده شوند (بیگلان و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲).

مطالعه‌ای در انگلستان نشان داد که یکی از متغیرهای خانوادگی، که با بزه‌کاری ارتباط بسیاری دارد، نبود نظارت والدین است. خانواده‌های فرزندان پرخاشگر و بزه‌کار کمتر در خانه مقرراتی دارند. والدین این خانواده‌ها بر فعالیت‌های نوجوانان نظارتی ندارند. آنان با رفتار غیرقابل قبول کودک برخورد قاطعانه‌ای ندارند. والدین دربارهٔ کودکان سهل‌انگاری می‌کنند، به آنان بی‌اعتنا هستند و اختلاف عقیده دارند (ماسن، ۱۳۶۸، ص ۶۱۷).

باربر (۱۹۹۶) معتقد است: خصوصیات اصلی «فرزندپروری مقتدرانه» کنترل بالای رفتاری والدین است؛ شامل آگاهی از اینکه فرزندان‌شان کجا هستند؛ با چه کسانی هستند؛ چه کاری انجام می‌دهند؛ و دوستان آنها چه کسانی هستند. این در حالی است که در «فرزندپروری سهل‌گیرانه»، والدین تقاضای کمی دارند و کنترل ضعیفی بر اعمال فرزندان‌شان اعمال می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۸).

این والدین، هم برای رفتار خودمختارانه و هم انضباط ارزش قایلند؛ زیرا معتقدند کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌گردد کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کرده، در قبال رفتار و اعمال خود احساس مسئولیت کنند (احدی و جمهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰).

همچنین *انو/ماکا* در مطالعه‌ای که انجام داد، دریافت والدینی که به امور تربیتی فرزندان‌شان بی‌توجه هستند و خود را در برابر نیازهای طبیعی فرزندان‌شان مسئول نمی‌دانند تأثیری منفی بر رفتار آنها می‌گذارند که در نهایت، ممکن است به رفتارهای خلاف منتهی شود (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

والدین مقتدر ترکیبی از نظارت شدید، توجه به فردیت، اختیار دادن بجا و ارتباطی همراه با سعه صدر نشان می‌دهند و به همین سبب، فرزندان مستقلاً پرورش می‌دهند (کاپلان، ۱۳۸۱، ص ۵۵۳). این والدین همچنین صبورانه و منطقی با فرزندان خود برخورد می‌کنند؛ به این صورت که نه تسلیم خواسته‌های نامعقول فرزندان می‌شوند و نه پاسخ تند و مستبدانه به آنها می‌دهند. *بامریند* تأکید می‌کند که فقط مهار شدید چندان مؤثر نیست، بلکه استفاده منطقی و معقول از کنترل شدید موجب تسهیل تعقل می‌شود (برک، ۱۳۸۱، ص ۴۵۶).

در روش‌های «فرزندپروری اسلامی» نیز والدین ضمن محبت و علاقه شدید به فرزندان، خود را مسئول امور تربیتی فرزندان می‌دانند. آنان در حین مراقبت و کنترل، به توانایی‌های فرزندان خود توجه می‌کنند، و انتظارات و توقعات والدین از فرزندان با رشد جسمی، روانی، عقلی و روحی آنان متناسب است؛ زیرا می‌دانند انتظار بیش از توان فرزند به شخصیت فرزندان لطمه فراوانی وارد می‌کند (حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳).

در این روش، والدین فرزندان را امانت الهی می‌دانند. بنابراین، با نهایت محبت، در مراقبت و نظارت بر رفتار فرزندان به‌عنوان یکی از حقوق آنها (فرزند بر پدر سه حق دارد: انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او، و جدیت در تربیت فرزند)، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند و به آنها توجه دارند؛ زیرا می‌دانند با این روش، امید می‌رود آنان را از سقوط و انحراف و در نتیجه، از آتش دوزخ نجات داد (تحریم: ۶).

امام باقر^{علیه السلام} در این باره می‌فرماید: «حفظ فرزندان از خطرهای و انحراف‌ها در صلاحیت و شایستگی (وظیفه) پدران آنهاست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

والدین مسئول فرزندان را از رفتن به محیط‌های آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزه‌کار برحذر می‌دارند؛ زیرا نقش تخریبی ارتباط با این دسته از افراد و حضور در مجالس آنها به قدری است که حضرت علی^{علیه السلام} در این باره می‌فرماید: «همنشینی با تباه‌کاران مایه تباهی است؛ همانند باد که وقتی بر مردار می‌وزد، با خود بوی بد به همراه دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷، ص ۴۳۱).

آزادی بیش از حد فرزندان، به تدریج، زمینه سرکشی نسبت به والدین را در آنها فراهم می‌آورد؛ چنان‌که امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: وقتی فرزند در کودکی جرئت جسارت کردن به پدر خود پیدا کند در بزرگسالی به تدریج عاق پدرش خواهد شد: «شَرُّ الْاِبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ التَّقْصِيرُ اِلَى الْعُقُوقِ» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۵۳).

فرزندان والدین سهل‌گیر غالباً از لحاظ اجتماعی ناشایست و فاقد خویشتن‌داری هستند، تحمل سختی را ندارند، غالباً از کنترل خارج هستند و قدرت مهار تحرکات آنی را ندارند (احمدی، ۱۳۸۸). این در حالی است که در «فرزندپروری مسئولانه»، والدین با توجه به بعد معنوی، فرزندان را متوجه خداوند می‌کنند تا به یاد خدا باشند و رابطه‌ای محکم با خداوند برقرار کنند و همیشه خداوند را ناظر بر اعمال خود بدانند. آنان با مجهز کردن فرزندان به سلاح تقوا و صبر، آنان را خویشتندار و متقی پرورش می‌دهند؛ زیرا می‌دانند تقوا ضامن اصلاح اعمال

است و نیرویی است که انسان را از آفات درونی و بیرونی دور نگه می‌دارد و در برابر لغزش‌ها محکم و استوار می‌سازد و به‌عنوان ملکه‌ای است که به انسان مصونیت روحی و اخلاقی می‌بخشد و انسان را از منهیات باز می‌دارد (یعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۵۳).

در واقع، «تقوا» تعهدی است که با نفوذ ایمان در قلب، بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه بازمی‌دارد، به نیکی و پاکی دعوت می‌کند، و عمل را خالص و فکر و نیت را از آلودگی پاک می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۸).

تقوا قوی‌ترین عامل بازدارنده از ارتکاب به خطاها و زشتی‌هاست و زمینه بروز انحرافات اخلاقی و اجتماعی را از بین می‌برد و ثمره آن گسترش معروف و پیشگیری از منکر در جامعه است. دین اسلام فرد و جامعه را جدای از یکدیگر نمی‌داند؛ به گونه‌ای که فرد و جامعه در ارتباط و تعامل با یکدیگرند. غنای فرهنگی و اجتماعی جامعه منوط به اصلاح افراد جامعه است.

بنابراین، والدین مسئول با تربیت دینی فرزندان و مجهز کردن آنها به تقوا، ضمن پرورش انسان متقی، که به کارهای پسندیده گرایش دارد و از منکرات دوری می‌کند خود نیز به‌عنوان آمران به معروف و ناهیان از منکر، در جامعه ایفای نقش می‌کنند. از این‌رو، قرآن متقین را کسانی می‌داند که امر به معروف می‌کنند و از منکر باز می‌دارند (آل‌عمران: ۱۱۴ و ۱۱۵).

برای تکمیل این بحث، مناسب است یادآوری شود که جامعه‌شناسان نیز مؤثرترین نوع نظارت و کنترل اجتماعی را «کنترل درونی» (تقوا) می‌دانند. کنترل درونی به صورت داوطلبانه و خودجوش انجام می‌گیرد؛ زیرا مفاهیم «خوب» و «بد» و «زشت» و «زیبا» توسط والدین و مربیان در کودکان و از آغاز زندگی آنان، درونی می‌شود (ملوین ال. دفلور و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عوامل و نهادهای گوناگون در گسترش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه تأثیر دارند که در میان آنها، خانواده و روش تربیتی والدین از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است؛ روش تربیتی والدین می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی در فرزندان پیشگیری کند. سبک‌های فرزندپروری صحیح منجر به تربیت صحیح و رشد روانی اجتماعی سالم می‌شود. در مقابل، سبک‌های ناصحیح منجر به مشکلات رفتاری فردی و اجتماعی فرزندان در آینده می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه در سبک‌های فرزندپروری صحیح «محبت» و «کنترل» است. میزان محبت والدین پیش‌بینی‌کننده کفایت‌های اجتماعی و کارکردهای روانی اجتماعی است.

در اسلام و در روان‌شناسی، بر محبت به فرزندان بسیار تأکید شده است. محبت خالصانه و مهرورزی مهم‌ترین عامل تربیت صحیح فرزندان است که همانندسازی، اطاعت و پیروی از والدین و مربیان را به همراه دارد.

دومین مؤلفه در سبک‌های فرزندپروری صحیح، «کنترل و نظارت» است. شدت و کیفیت کنترل در سنین و مراحل گوناگون رشد، متفاوت است. همچنین روش‌های کنترل به خلق و خو و روحیات مختلف فرزندان بستگی دارد. در احادیث، روش‌های فرزندپروری صحیح در سه دوره سنی، متفاوت می‌شود. دومین دوره سنی (۷ تا ۱۴ سال)، بهترین زمانی است که فرزندان آمادگی پذیرش امر و نهی را دارند. بنابراین، در صورتی که والدین بر سر ارزش‌های دینی و اجتماعی توافق داشته و جو عاطفی بر خانواده حاکم باشد، امر و نهی آنان بیشترین تأثیر را خواهد داشت. در این دوره، از شیوه آمرانه در انجام مصادیق معروف (مانند نماز)، بیش از دوره‌های دیگر استفاده می‌شود.

با توجه به اصول و معیارهای کلی فرزندپروری صحیح، می‌توان گفت: روش «فرزندپروری مقتدرانه» در روان‌شناسی، نزدیک‌ترین روش به «فرزندپروری محبت‌آمیز و مسئولانه» از نظر اسلام است؛ ولی کاربرد این روش‌ها در سنین و مراحل گوناگون رشد فرزندان متفاوت می‌شود. برای مثال، کاربرد روش «سهل‌گیرانه» شباهت بیشتری به روش «فرزندپروری اسلامی» در سنین اولیه رشد دارد. بنابراین، در خانواده‌ای که با معیارهای صحیح همسرگزینی تشکیل شده باشد و والدین به ارزش‌های اخلاقی پایبند باشند، فرزندان‌شان را بسیار دوست دارند. محبت و مهرورزی والدین نسبت به فرزندان موجب همانندسازی و اطاعت از سوی آنان می‌شود. بنابراین، والدین می‌توانند با محبت و مراقبت کافی و با آگاهی از بهترین شیوه‌های فرزندپروری و پاسخ‌دهی و کنترل مناسب هر سن یا هر مرحله از رشد، ارزش‌های دینی و اجتماعی را در فرزندان خود درونی کنند. چنین فرزندانی وارد هر یک از نهادهای اجتماعی که بشوند خود عامل به معروف و دوری کننده از منکر خواهند بود و بدین‌سان، معروف در جامعه گسترش یافته، منکر کنترل خواهد شد.

منابع

- نهیج البلاغه**، ۱۳۸۶، گردآورنده: سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، میراث ماندگار.
- احمدی، حسن و فرهاد جمهری، ۱۳۷۸، **روان‌شناسی رشد ۲** (نوجوانی، جوانی، میان‌سالی)، تهران، پردیس.
- احمدی، حسن و مونا دریاافزون، ۱۳۸۸، مروری بر تاریخچه ارتباط والدین و فرزندپروری، **روزنامه آفرینش**.
- برک، لورا ای، ۱۳۸۱، **روان‌شناسی رشد** (از لقاح تا کودکی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- بیگلان، آنتونی و همکاران، ۱۳۸۷، **مشکلات رفتاری نوجوانان**، ترجمه سیاوش جمالفرد، تهران، ویرایش.
- تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۳۷، **تصنیف غرر الحکم**، قم، مرکز الانشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
- جان‌بزرگی، مسعود، ۱۳۹۲، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، **روان‌شناسی و دین**، ش ۲۳، ص ۵۳-۷۰.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۷، **وسائل الشیعه**، چ ششم، تهران، اسلامی.
- حرانی، ابن‌شعبه، حسن بن علی، ۱۳۶۳، **تحف العقول**، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی دولت‌آبادی، فاطمه، ۱۳۹۲، «رابطه بین سبک فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال چهارم، ش ۲.
- خوانساری، محمد، ۱۳۷۳، **شرح غرر الحکم و درر الکلم**، تهران، دانشگاه تهران.
- صدر، محمدباقر، ۱۴۰۹ق، **التفسیر الموضوعی و الفلسفة الاجتماعية فی المدرسة القرآنیة**، بیروت، الدار العالمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصرخسرو.
- فیض کاشانی، محسن، بی تا، **المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ماسن، هنری پاول و همکاران، ۱۳۶۸، **رشد و شخصیت کودک**، ترجمه شهید یاسای، تهران، مرکز دانشگاهی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ملوین ال. دفلور و همکاران، ۱۳۷۱، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران، تهران.
- نوری طبرسی، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل**، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۵۸، **تاریخ یعقوبی**، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.